

## خبر در گذشت همسر پروانه معصومی

## در رشت

**بخش فرهنگی** – مسعود معصومی – عکاس قدیمی – شامگاه پنج‌شنبه ۱۲ اسفند ماه درگذشت.

پروانه معصومی، همسر سابق این‌عکاس در گفت‌وگو با ایسنا با تأیید این خبر گفت: شب گذشته، ساعت ده و نیم شب در بیمارستان «گلسار» در شهر رشت از دنیا رفت.

این هنرمند ادامه داد: مسعود معصومی با چند بیماری مانند نارسایی قلبی، دیابت و کلیه مواجه بود و سرانجام به دلیل ایست قلبی درگذشت.

پسن بازیگر تأکید کرد: پیکرش شنبه ۱۴ اسفند در آرامگاه خانوادگی‌شان در خارج از بهشت‌زها (س) تهران به خاک سپرده می‌شود.

معصومی همچنین از تلاش کادر بیمارستان «گلسار» رشت برای احيای این هنرمند تشکر کرد.

.....●●●●●

## یک پیشکسوت دوبله در گذشت

**بخش فرهنگی** – مهین کسمایی بعد از تحمل چند سال بیماری دوازدهم اسفند بر اثر سرطان در آمریکا درگذشت.

شهرداد بانکی مدیر روابط عمومی انجمن گویندگان و سرپرستان گفتار فیلم در گفت‌وگو با ایسنا این خبر را تأیید کرد.

وی توضیح داد: مهین کسمایی دوبلور پیشکسوت بعد از مدت‌ها بیماری پنج‌شنبه، ۱۲ اسفندماه در آمریکا از دنیا رفت.

به گفته وی، مهین کسمایی چند سال پیش از ایران رفته بود و اخیرا هم در آمریکا زندگی می کرد و بعد از تحمل مدت ها بیماری بر اثر سرطان درگذشت.

وی در سال ۱۳۱۷ متولد شد و سال ۱۳۳۱ کار خود را در حوزه دوبله آغاز کرد.

کسمایی دوبلور نقش هایی چون آدری هپورن، دایان کیتون، الیزابت تیلور و همچنین گوینده نقش فریمه فرجامی در فیلم «مادر» بوده است.

.....●●●●●

## رمان پرفروش نویسنده آمریکایی با ترجمه حمیدرضا صدر به ایران رسید

**بخش فرهنگی** – رمان «به چیزی بگو» نوشته لاورى هالس اندرسن با ترجمه حمیدرضا صدر توسط نشر چشمه منتشر و راهی بازار نشر شد.

به گزارش مهر، رمان «به چیزی بگو» نوشته لاورى هالس اندرسن با ترجمه حمیدرضا صدر به تازگی توسط نشر چشمه منتشر و راهی بازار نشر شده است. این کتاب، دوست و بیست و یکمین عنوان مجموعه «جهان نو» است که توسط این ناشر چاپ می شود.

لاورى هالس اندرسن یکی از نویسندگان پرفروش ادبیات امروز آمریکاست که متولد سال ۱۹۶۱ است و بیشتر به خاطر اولین کتابش **Speak** یا همان «به چیزی بگو» شناخته می شود. آثار این نویسنده عموماً به عنوان رمان‌های روانشناختی شناخته می‌شوند که محور اصلی‌شان شخصیت‌های نوجوان یا آثار تاریخی هستند. با اقتباس از رمان «به چیزی بگو» فیلمی سینمایی با همین نام هم ساخته شده است. این فیلم در سال ۲۰۰۴ با بازی کریستن استوارت ساخته شد.

داستان این رمان درباره یک نوجوان طبقه متوسط آمریکایی است که اتفاقات مختلفی هنگام ۴ ترم تحصیلیش در دبیرستان رخ می‌دهد. در این دوره، نوجوان داستان که دختری به نام ملینداست، با وجوه متفاوت ادמהا، نظام آموزشی، ساختار خانواده و کلان هنجارهایی متفاوت روبرو می‌شود. هر کدام از این امور، ویژگی‌های درونی این نوجوان را در پایان قرن بیستم آمریکا به تصویر می‌کشند.

اتفاقات و وقایع رمان از نگاه و با روایت ملیندا مطرح می‌شوند.

روایت ملیندا، با انتقاد و گلایه از مفاهیمی چون هویت، خشونت، جنسیت، خانواده، مادیات، مصرف گرایی، طبیعت، هنر و رقابت پیش می‌رود.

حمیدرضا صدر که پیش از این کتاب‌های «تو در قاهره خواهی برد»، «یونایتد نفرین‌شده» و «نیمکت داغ» را با همکاری نشر چشمه چاپ کرده، ترجمه این رمان را به عهده داشته و درباره رویارویی‌اش با آن می‌گوید: شب اول، سی صفحه‌اش را خواندم و بلافاصله در بند لحن دو پهلو و طعنه آمیزش گرفتار شدم؛ آمیزه‌ای از توصیف‌های بامزه و موقعیت‌های دلپره‌آور. کتابی با نگاه نقادانه و نیش دار به شیوه زندگی طبقه متوسط آمریکایی و در عین حال، درامی روان شناسانه و نزدیک شده به مرز نوعی «تراپی/درمان».

در قسمتی از این رمان می‌خوانیم:

سگ نگهبان امروز ما آقای نکه. آقای نک زبونش رو روی لب هاش می‌کشه و رو به من مثل سگ‌های آماده حمله خرخر می‌کنه. فکر می‌کنم این همه تنبیه اون برای دری‌وری‌های متعصبانه‌ایه که در کلاس می‌گفت. دو محکوم دیگه هم با من هستند. یکی شون روی سر از ته تراشیده ش نقش صلیب خالکوبی کرده. مثل یکی از اون بچه ادایی‌های نوبههمشاییری جوری نشسته که انگار قراره مجسمه خودش رو از دل کوه بتراشه. اون یکی دیگه کاملاً طبیعی به نظر می‌رسه. شاید لباس هاش کمی غیرعادی به نظر بیاد، ولی این بزهکاری محسوب می‌شه، نه جنایت. وقتی آقای نک بلند می‌شه تا از نوع خودش به شاگرد دیگه ای خوش آمد بگه که وارد شده تا کنار ما قرار بگیره، همین بجه کاملاً طبیعی به من می‌گه دوست داره این چا رو به آتش بکشه.

طبیعت همراه ما اندی ایونزه. صبحانه‌ای که خوردم تبدیل به اسید کلریدریک می‌شه. اون لیخنیدی به آقای نک می‌زنه و می‌شینه کنار من.

آقای نکه: «سر حالی اندی؟»

اندی هیولا: «خیر قربان. یکی از همکارتون فکر کرده دارم به دیگران زور می‌گم. می‌تونید باور کنید؟»

آقای نک: «دیگه حرفی نباشه»

دوباره شبیه خرگوش های کارتون ها شدم که تلاش می کنند بدون فکر می‌جایی برای پناه بردن داشته باشند جلو چشمای همه ادای پنهان شدن در بیان، جوری می‌شینم انگار تخم مرغی گذاشتن توی دهنم. هر حرکت، هر کلمه، به شکستن تخم مرغ منجر می‌شه و دنیا رو منفجر می‌کنه.

این کتاب با ۲۱۴ صفحه، شمارگان هزار نسخه و قیمت ۱۷۰ هزار ریال منتشر شده است.

# { فرهنگ و هنر }

# اسکار فروشنده؛ خودکم‌بینی، تئوری توطئه و عدم قطعیت

اگر به اسکار فیلم آرگو اعتراضی بود، نه به خود فیلم، بلکه در مقایسه آن با رقبایی هم‌چون عشق (میشائیل هانکه)، جنگوی آزادشده (کونتین تارتینو)، زندگی بی (آنگ لی)، لینکلن (استیون اسپیلبرگ)، بینویان (تام هوپر)، دفترچه راهنمای خوش‌بینی (دیوید ا. راسل) و… بود که هر کدام از آرگو بهتر بودند؛ نه این‌جا که فروشنده – به اذعان همگان – به خودی خود و بر اساس ارزش‌های سینمایی‌اش هم شانس اول یا دوم کسب این جایزه بوده است.

۴- حالا بیایید فکر کنیم سیاست در این گزینش دخیل بوده است و ببینیم چگونه؟ امیدوارم فکر نکنید کسی یا نهادی، ۴۶۰۰ عضو آکادمی را در سالی گردآورده یا به آن‌ها نامه فرستاده و برایشان از لزوم انتخاب فروشنده گفته است! حداکثر تصور مکانیسم واقعی چنین تأثیری، آن است که تک‌تک اعضای آکادمی (یا دقیق‌تر آن، تعداد که به فروشنده رای داده‌اند)، در درون خود به این نتیجه رسیده‌اند که از بین دو نامزد شایسته‌تر، اگر تونی اردمان را انتخاب کنند، فقط جایزه‌ای به یک فیلم است، اما تأثیر برنده‌شدن فروشنده به توجه به فضای این روزهای جهان و دستور نژادپرستانه ترامپ (و وظیفه‌ای که همه خردمندان جهان در ایستادن در برابر آن دارند) و غنبت فرهادی و حضور دو ایرانی نخبه و مشهور بین‌المللی بر صحنه، خیلی می‌تواند بیش‌تر باشد؛ در عین این که ارزش‌های سینمایی مضمون و ساختار فروشنده هم فاصله زیادی با تونی اردمان ندارد و به خودی خود می‌تواند واجد امتیازهای لازم برای کسب این جایزه در بین رقبای موجود باشد. خوب، که چه؟ اشتباه کرده‌اند؟ خطا رفته‌اند؟ معیارهای سینمایی را زیر پا گذاشته‌اند و به فیلمی که صد پله از فیلمی دیگر ضعیف‌تر بوده، جایزه داده‌اند، فقط برای کوبیدن ترامپ؟ اصلاً نیازی به این کار بود؟ و اگر فروشنده جایزه هم نمی‌گرفت، آیا ذره‌ای از موج همگانی اعتراض جهانی نسبت به نابخردی‌های او، کم می‌شد؟

۵- امیدوارم این را منتقل کرده باشم که شخصا متاثر سیاست بر این جایزه نیستم، اما نه هم‌چون برخی دوستان و همکاران از روی عصبانیت و با حکم‌های قطعی و مبتنی بر تئوری توطئه، بلکه با یک دنیا غرور و افتخار و در شرایط و حد و حدودی که گفتم.



# درس‌های اصغر فرهادی به اهل سیاست

دوران معاصر ما گانندی و ماندلا هم داشتیم و از این سو هیتلر و صدام و قذافی.

آنچه که در بیانیه آقای فرهادی در اسکار خوانده شد و در آثارش هم این وحدت مضمونی، اما در سطحی خرد و در زندگی نقش‌هایش جاری است، همین است که برخی از سیاستمداران سریع دنیا را به دوگانه خودی و بیگانه تقسیم می‌کنند و از همان جایگاه برای دیگران نسخه پیچیده و زندگی آنان را به بازی می‌گیرند. و این همان نقطه آغاز پاکبری خشونت و رواج آن است که افرادی به خود اجازه می‌دهند در دایره تنگ برخی منفعتهای لحظه‌ای به دیگران چنین نگاهی داشته باشند.

این که آقای فرهادی می‌گوید«فیلمسازان می‌توانند دوربین‌های خود را روشن کنند تا ویژگی‌های مشترک انسان‌ها را ضبط و کلیشه‌های موجود در مورد اعضای ملل و ادیان مختلف را بشکنند. آن‌ها می‌توانند بین ما و دیگران یکدلی ایجاد کنند- یکدلی‌ای که ما امروز بیش از همیشه به آن نیاز داریم.» فلسفه‌اش در همین نکات است. و اینکه خود ایشان برای ساخت فیلم «فروشنده»از یک متن آشنا با روحیه طبقه متوسط آمریکا (نمایش مرگ فروشنده آرژوتو میلر) الهام می‌گیرد نیز سرش در همین است.نکاتی که اهل سیاست اگر اندکی تامل و از ارتفاع بر خویش نظاره کنند، به قطع جهان جای آرامتری برای زندگی خواهد بود و این همه نزاع و کشمکش بروز و ظهور پیدا نمی‌کند.

# جایزه اسکار فرهادی، از منظری دیگر

در زمانی که سیاست نتواند قفل‌ها را بگشاید و سیاستمداران، خود را متکلم‌وحده بدانند، طبیعتاً این هنر است که می‌تواند حرفقی را براساس احترام به شعور مردم (برعکس رفتار پرطمطراق سیاستمدارانی قرار گیرند که به‌جز قدرت و تحقیر آحاد مردم نظری ندارند و این جایزه مهم اسکار ۲۰۱۷ فرهادی و عدم حضورش در مراسم اختتامیه و نمایندگی‌دادن به دو نفر از نخبگان ایران‌زمین (یک زن و یک مرد) نشان از هوشمندی کارگردانی دارد که به‌تبع دومین اسکار، تنها برزنده او در تاریخ ثبت خواهد شد.

**امیرحسین علم الهدی**
چرا باید دومین جایزه اسکار فرهادی را از منظر دیگری ارزیابی کنیم و آن را فقط به‌عنوان یک جایزه مهم سینمایی ندانیم؟
طبیعی است که در عصری زندگی می‌کنیم که سایه سیاست در تمام شئونات انسان‌ها سایه افکنده است و در این بازار مکاره، تنها موضوعی که توان رقابت با این سایه شوم را دارد «هنر» است ولاغیر و رفتاری که اصغر فرهادی در قبال فرمان تحقیرآمیز ترامپ کرد را باید به‌عنوان هوشمندانه‌ترین اقدام یک هنرمند به یک فرمان رجل سیاسی دانست و توانست رئیس‌جمهوری را تحقیر کند که داعیه فرمانروایی بر جهان را دارد!
اسکار دوم فرهادی فقط یک جایزه مهم سینمایی نیست واز آن دست جوایزی است که سال‌ها می‌تواند منشأ سایر هنرمندانی باشد که نمی‌خواهند بازیچه دست سیاستمدارانی قرار گیرند که به‌جز قدرت و مهم آحاد مردم نظری ندارند و این جایزه مهم اسکار ۲۰۱۷ فرهادی و عدم حضورش در مراسم اختتامیه و نمایندگی‌دادن به دو نفر از نخبگان ایران‌زمین (یک زن و یک مرد) نشان از هوشمندی کارگردانی دارد که به‌تبع دومین اسکار، تنها برزنده او در تاریخ ثبت خواهد شد.

## خبر آخرین فیلم‌نامه «کوروساوا» به سینما می‌آید

**بخش فرهنگی**– فیلمنامه‌ای ساخته نشده از «آکی‌را کوروساوا» کارگردان شهیر سینمای ژاپن توسط یک کمپانی چینی ساخته می‌شود.

به گزارش ایسنا به نقل از اسکرین، کمپانی فیلم سازی برادران «هوانی» در کشور چین اعلام کرد که قصد دارد فیلمی بر اساس فیلمنامه «بالماسکه مرگ سیاه» اثر «آکی‌را کوروساوا» بسازد.

«کوروساوا» نگارش این فیلمنامه را در ۱۹۷۵ و پس از ساخت فیلم «درس‌و اوزالا» و با اقتباس از داستان کوتاه «بالماسکه مرگ سرخ» نوشته «ادگار آلن پو» آغاز کرد و آن را پیش از مرگش در سال ۱۹۹۸ به پایان رساند اما این فیلمنامه هیچ‌گاه در ۱۹ سال اخیر به مرحله تولید نرسید داستان کوتاه نوشته «آلن پو» درباره شاهزاده و نجیب‌زادگانی است که برای فرار از طاعونی همه گیر در شهر بی اعتنا به مردم خود را درون قصر پادشاهی پنهان می‌کنند و در آنجا به خوشگذرانی و برگزاری جشن بالماسکه می‌پردازند اما مرگ سرخ در قالب شبحی نقاب‌دار در میان آن‌ها ظاهر می‌شود و آنها را به کام مرگ می‌کشد.

کمپانی برادران «هوانی» که با کمپانی «سی‌کی‌اف پیکچرز» چین در ساخت این پروژه سینمایی همکاری می‌کنند، در یک نشست خبری در پکن اعلام کردند که هنوز کارگردانی برای این فیلم انتخاب نشده است و در پی یک کارگردان جوان برای این پروژه هستیم، ضمناً این فیلم تا سال ۲۰۲۰ به اتمام نخواهد رسید. «آکی‌را کوروساوا» کارگردان، تهیه‌کننده و فیلم‌نامه‌نویس صاحب‌نام سینمای جهان است که نخل طلای کن، شیر طلای ونیز، جایزه اسکار، سزار، بافتا و … در کارنامه افتخارات وی می‌درخشد.

«کوروساوا» در سال ۱۹۲۴ در یک استودیو فیلم‌سازی ژاپن به‌عنوان دستیار کارگردان مشغول به‌کار شد و اولین تجربه کارگردانی‌اش را با ساخت فیلم «سانشیرو سوگاتا» به‌دست آورد. اگرچه فیلم‌های بعدی «کوروساوا» با نظارت شدید دولت زمان جنگ ژاپن ساخته شدند و اغلب موضوعات ملی‌گرایانه داشتند، با این‌حال او در اولین فیلم خود پس از جنگ با نام «تاسفی برای نوجوانان مان نیست» به انتقاد از دولت ژاپن پرداخت.

«کوروساوا» فیلم‌های زیادی درباره ژاپن ساخت که «فرشته مست» و «سگ ولگرد» از آن جمله‌اند، با این‌حال شهرت جهانی این کارگردان با ساخت فیلم «راشومون» به‌دست آمد که با کسب شیر طلایی جشنواره ونیز، توانست نامی برای خود در عرصه جهانی دست‌وپا کند.

«کوروساوا» برای ساخت فیلم‌هایش از آثار ادبی روسیه نیز بهره گرفت، مانند «بله» اثر «داستانایفسکی» و «در اعماق» نوشته «اکسیم گورکی». با این‌حال رمان «مرگ ایوان ایلیچ» نوشته «لئو تولستوی» بیش از همه او را تحت‌تأثیر قرار می‌داد.

فیلم «درس‌و اوزالا» که اوایل قرن بیستم در صربستان در جمامیر شوروی سابق ساخته شد، تنها فیلم «کوروساوا» بود که در خارج از ژاپن و به زبان غیرژاپنی ساخته شد. این فیلم اسکار بهترین فیلم غیرانگلیسی را برای او به‌همراه آورد. پس از آن «کوروساوا» به‌همراه «جورج لوکاس» و «فرانسیس فورد کوپولا»، فیلم «کاگه موشه» را ساختند که این فیلم موفق شد جایزه نخل طلای جشنواره کن را در سال ۱۹۸۰ به‌دست آورد.

اما بزرگ‌ترین پروژه فیلم‌سازی سال‌های پایانی این کارگردان بی‌تردید فیلم «آشوب» بود که نسخه سینمایی از شاهکار «شاه لیر» شکسپیر محسوب می‌شد. این فیلم که نامزدی بهترین کارگردانی اسکار را برای «کوروساوا» به‌همراه آورد، به گفته بسیاری از منتقدان، آخرین شاهکار «کوروساوا» به‌شمار می‌آید.

او در دهه ۹۰ سه فیلم دیگر ساخت که شخصی‌تر از دیگر آثار قبلی‌اش بودند. فیلم «رویاها» که براساس یک‌سری توصیف‌ها براساس روایهای اوست، فیلم «هیجان در اوت» که خاطرات او درباره بمباران اتمی ناکازاگی است و آخرین فیلم او با نام «هاداایو» که داستان یک معلم بازنشسته و دانش‌آموزان سابق اوست. «کوروساوا» روز ششم سپتامبر ۱۹۹۸ در سن ۸۸ سالگی بر اثر سکته مغزی در توکیو درگذشت. پس از مرگ او، آخرین پروژه‌اش به نام «پس از باران» توسط نزدیک‌ترین دوستش «تاکاشی کونیرو» ساخته شد.